بسم الله الرحمن الرحیم

# مقدمه بحث

در پایان مباحث تکمیلی تربیت خانوادگی هستیم. چهار پنج مبحث که بسیار مباحث مهمی بود، عرض كرديم و پیرامون آن بحث کردیم. نکته‌ای در خصوص مباحث گذشته باقی مانده که بازگشتی به آن خواهم کرد و بعد به ادامه بحث تنبیه خواهیم پرداخت.

## بازگشت به بحث محبت افراطی به فرزند

حمایت افراطی یا محبت

### رد روایت شر الاباء من...

گفتیم: در اینجا دلیل خاصی که بتوانیم راجع به آن صحبت کنیم نداريم. بعضی دوستان روایاتي را پیدا کرده بودند. مثل این روایت كه خیلی روایت قشنگی است، ولي سند ندارد **«شرّ الآباءِ مَنْ دَعاهُ الْبِرُّ اِلَی الاِْفراطِ»** چون در کتب روایی نیست بلکه در کتب تاریخی آمده است و معمولاً در كتب تاريخي سند معتبری نمی‌شود پیدا کرد و لذا این حديث در تاریخ یعقوبی است که آنجا سندی ندارد[[1]](#footnote-1)؛ اما روایت قشنگی است، مطابق با آن **«مَنْ دَعاهُ الْبِرُّ اِلَی الاِْفراطِ»** و این روایت که روایت معتبر نیست؛ اما علاوه بر این، نکته‌ای كه می‌خواستم برایتان نقد کنم **«مَنْ دَعاهُ الْبِرُّ اِلَی الاِْفراطِ»** و اما بحث بسیار مهمی که اینجا مطرح است اينكه ادله مطلقي که می‌گوید ضرر نزن، الف: یا وقایع را می‌گوید در حد گاهی مستحب یا واجب یا مکروه.

ب: یا محرم را می‌گوید که اگر احراز کردی این افراط در محبت و حمایت زیاد، این شخص را از یک زندگی سالم جدا می‌کند. این می‌گوید: این کار را نکن در حد کراهت یا در حد حرمت این طبق قاعده کلی بود. به‌طور خاص این روایتی است که به این شکل است ولي سندی ندارد اما می‌تواند مؤید قاعده کلی.

### انصراف ادله وجوب و استحباب محبت

ممکن است کسی ادله محبت ورزی که سابق در مورد آن مفصل بحث کردیم را بگوید كه آن‌ها انصراف دارد این هم یک دلیل است. ادله‌ای که می‌گوید نسبت به اولاد محبت داشته باشيد به آن‌ها توجه کنيد، نیکی انجام بدهيد احسان کنيد، ولی چون ضرر بالاتری بر آن مترتب می‌شود، دیگر عنوان بر و احسان بر این صادق نیست. آن دلیلی هم که می‌گوید محبت کن، آن هم انصراف دارد از جایی که محبتی موجب آثار تخریبی است و لذا این نکته را باید توجه داشته باشیم که بسیار قوی به ذهن می‌آید، ادله‌ای که می‌گوید مستحب است یا واجب است در حدودی واجب است در حدودی مستحب است. بر و احسان و محبت و ابراز محبت و حمایت و حضانت و انفاق و همه این‌ها که یک حدودش واجب است و یک حدودش مستحب است. تمام این ادله در جایی که افراط در ابراز محبت است و موجب یک آثار مخربی در روح و روان و آینده او می‌شود، این ادله عنوانش اصلاً صادق نیست، یا اگر عنوانش مثل بر و احسان است می‌گوییم بر نیست احسان نیست. یا اینکه اگر عنوان هم صادق است مثل ادله‌ای که می‌گفت محبت داشته باشيد ابراز محبت بکنيد، آن‌ها هم انصراف دارد.

به‌این‌ترتیب دلیل برای وجوب یا استحباب این نوع محبت‌های افراطی که آثار تخریبی دارد وجود ندارد، آن‌وقت فی حد نفسه مباح می‌شود. ادله‌ای مثل اینکه ضرر دارد و چیزهای دیگر می‌گوید.: نه؛ این بالاتر از اباحه را می‌گوید این کراهت یا حرمت دارد. شکل فنی و استدلالی آن این‌طور می‌شود که عرض کردم؛ که آن ادله از این مورد ادله ایجابی یا استحبابی اینجا را شامل نمی‌شود. عدم شمولش یا به خاطر اینکه اینجا عنوان برّ و احسان نیست، یا شکل دوم این است که عنوان هست ولی دلیل انصراف دارد. این به یکی از این دو بیان ادله وجوب یا استحباب ابراز محبت و حمایت و انفاق و بر و احسان و این‌ها از اینجا برداشته می‌شود. اگر اضرار در آن هست آن‌وقت این اضرار در حد مکروه یا محرم ادله دیگر می‌آید و می‌گوید این حرام است یا مکروه است این مکمل یک نسبت به بحث هفته قبل در باب ابراز محبت بیش از حد که به لحاظ فنی و فقهی آن این‌جور استدلال لازم بود که تکمیل بشود. یکی هم آن روایت بود که عرض کردم.

### قاعده اسراف

مطلب دیگری که اینجا هست و مطلب مهمی است و این هم از آن چیزهایی است که در فقه خیلی موردبحث قرار نگرفته، قاعده اسراف است. حرمت اسراف كه جسته‌وگریخته در بعضی ابواب به آن اشاره شده است. دو سه مطلب راجع این هست که عرض مي

## اسراف در لغت

مطلب دوم این است که اسراف آن‌طور که در لغت آمده است **«تعدیان الحد»** این اسراف است. اینکه از حد عبور بکند متجاوز از حد باشد. بیش از حد کاری را **«فی فعل یعمله»** چنین تعبیری در مفردات و در ديگر کتب دارد. اسراف یعنی **«تعدیان الحد»** و **«تعدیان الحد»** به‌عنوان اسراف نامیده می‌شود. زیاده‌روی و در این زیاده‌روی طبعاً حدی متصور است، یعنی مفروض این است که یک حدی در این کار یا رفتار و عمل و اقدام وجود دارد این از آن حد عبور می‌کند و تجاوز می‌کند. این مفهومی است که در لغت برای اسراف گفته شده است.

## شمول اسراف در مطلق اعمال

در معناي لغوي این سؤال هست كه آيا به لحاظ مفهومی اسراف در هزینه مالی منحصر است؟ یا اینکه در مطلق اعمال شمول دارد و صدق می‌کند؟ به نظر می‌آید وقتی کسی به لغت مراجعه کند هر دو اصطلاح را می‌بیند. درست است که در بعضی از موارد اسراف، همان اسراف مالی مقصود است؛ اما درعین‌حال معنای عامی هم در لغت است که اصل است، مثلاً در مفردات و کتاب‌های دیگر لغت می‌بینید **«اسرف تعلی ان الحد سوا ان امور مالیه او غیرها»** به لحاظ لغوی اسراف معنای عام دارد و اصلاً معنای اصلی و اولیه آن عام است و اعم از مسائل مالی است. این هم یک مطلب به لحاظ لغوی است.

## اسراف از لحاظ کاربرد قرآنی و اصطلاحات دینی

مطلب بعدی هم به لحاظ کاربرد قرآنی و اصطلاحات دینی است؛ در این اصطلاحات دینی هم به نظر می‌آید وقتی کسی آیات قرآن را ببیند، به وضوح می‌بیند که اسراف در غیر امور اقتصادی و مالی به‌کاررفته است. در جایی دارد که البته ظاهرش در همان مسائل انفاق و تبذیر و اسراف که ظهور در مسائل مالی دارد، ولی استعمال اسراف در غیر امور مالی هم **«اسرف فی القتل اسرف علی انفسهم»** که در آیه بندگانی که **«اسرف علی انفسهم»** و حداقل شاید بیش از ده مورد در آیات داریم که به وضوح معلوم است که اسراف در آن‌ها به یک معنای اعم از اسراف مالی و اقتصادی به‌کاررفته است؛ و شمول دارد و شامل امور دیگر هم می‌شود. ازاین‌جهت است که اگر در جایی قرینه‌ای نداشته باشیم که در اینجا اسراف به معنای مالی است، قاعدتاً معنای عام آن مقصود است؛ و با توجه به این بحث لغوی و این کاربرد قرآنی، آن‌وقت باید بگوییم: آن نکته اولیه که آیات دلالت بر حرمت می‌کند، باید بگوییم جمع این دو سه مطلبی که عرض کردیم كه ما را به یک قاعده می‌رساند، قاعده هم قاعده فقهی است. اسراف در عمل است یعنی کار اختیاری است. می‌گوید: زیاده‌روی و عبور از حد و **تعدیان الحد** در هر فعلی و هر رفتاری حرام است و خدا آن را دوست نمی‌دارد و منع کرده **«لا تسرفوا»** و خدا نمی‌پسندد و در حد حرمت است. این نتیجه

## مقصود از حد در تعدیان الحد چیست؟

منتها یک نکته‌ و سؤالی که در اینجا وجود دارد این است که مفهوم **تعدیان الحد** اسراف است. این حد یعنی چی؟ بخواهید تحلیل کنید كه اسراف حرام است حدي دارد. در مفهوم اسراف عبور از آن اندازه و مقدار و حد را می‌گوید حرام است و منع شده است. این حد یعنی چه؟ یک ابهامی اینجا پیدا می‌شود یعنی این مفهوم اسراف در آن یک تعدی قرار دارد و يك حدي در آن مأخوذ است كه عبور از آن، یعنی عمل شما طوری باشد که از آن حد مقرر عبور کرده است آن حد مقرر، خود آن نیاز به چی دارد؟

## چه کسی باید تعیین حد بکند؟

این حد می‌تواند حد عرفی باشد، می‌تواند حد شرعی باشد. آن‌وقت مطلب بعدی ما در اینجا پاسخ به این سؤال است. سؤال این بود که حد یعنی چه؟ این مطلب چهارم یا پنجم است که می‌گوییم: حد در اینجا خود آن یک امری است که در آن حکم موجود است یعنی کسی یا جایی باید گفته شده باشد که حد این کار، این است. حد این عمل، این است. اندازه و مرزش این است؛ یعنی این عمل را این‌جوری باید انجام بدهد. پس قبل از اینکه ما بخواهیم بفهمیم اسراف چیست؟ باید در هر فعلی و هر عملی ببینیم که حد آن عمل و چارچوب آن عمل چیست؟ آن چارچوب هم باید با یک قانونی و مقرراتی معین‌شده باشد. این است که در درون این مفهوم و در رتبه، قبل از اینکه ما زیاده را بخواهیم مشخص کنیم، باید حد را مشخص کنیم، حد هم یک قانون‌گذار می‌خواهد. باید محددّی بگوید این حد است. آن‌وقت چه كسي می‌آید تعیین حد می‌کند؟ اینجاست که ما می‌گوییم: این حد گاهی عقلی است گاهی عقلایی و عرفی است و گاهی هم شرعی است. ‬‬‬‬‬

## وقتی شرع محدد است

در یک اموری حد مسئله شرعاً معلوم است، شرع معلوم کرده است. مثلاً **«لا یُسرَفُ فی القَتل»** در باب قصاص است. در باب قصاص شارع اجازه قتل قصاصی داده است ولی اندازه‌اش را معلوم کرده است. قوانین شرع مشخص کرده است. می‌گوید: شما وقتی در مقام قصاص باشيد چه جرح چه قتل، هر جایی که جای قصاص است می‌گوید: **«قِصاصُ السِنِّ بالسن العینُ بالعین»** در قتل می‌گوید: مقابل یک نفر یک نفر **«الحرُ بالحرِ العبدُ بالعبدِ»** اینجا حدود شرعاً مشخص شده است. این یک نوع تحدید است. وقتی می‌گوید: اسراف یعنی عبور از آن حد. حد هم یعنی آنچه مقرر شده است، حدومرز مشخص شده. این مرز چه‌بسا از طریق شارع مشخص شده است که حد همان حد شرعی است، یعنی چارچوب و میزان شرعی است. این یک قسم است. در اینجا **لا یسرف** ارشاد است. اینجا شارع چیز جدیدی نمی‌آورد؛ چون شارع گفت: این کار محدوده‌اش این است، یعنی ماورای آن را اجازه نداد و اگر این **لا یسرف** هم نبود، معلوم بود که این‌طور است که بیش از آن نباید کاری کرد. این گاهی این‌طور است، این قسمي است که محدوده آن عمل به صورت الزامی شارع معین‌شده است که می‌گوید: کار شما در همین چارچوب مجاز است و خارج از آن مجاز نیست. این شارع خودش در رتبه قبلاین **لا یُسرَفُ** را معین کرده است این نوع موارد وقتی مجدداً از بیرون می‌آید، می‌فرماید: کسی که در مقام قصاص است می‌گوید **«لا یُسرَفُ فی القتل»** این تأکید بر همانی است که قبلاً فرموده است؛ که در مقام قصاص این اندازه می‌تواند مرتکب بشود. بله این تأکید است و از آن ارشادهایی است که یک مقدار بار اضافه‌ای دارد که حکمش حکم مؤکد است. این در جایی است که مرز مشخصی از قبل معلوم شده است مرز الزامی این جایز است و بیش از آن جایز نیست.

## وظیفه مکلف در جایی که شارع مرز الزامی مشخص نکرده

اما مواردی داریم که شارع مرز الزامی را مشخص نکرده است ولی از لحاظ عرفی نوع دومش این است که در عرف و عقلا یک حدی برای یک کاری متصور است؛ و برایش یک اندازه‌ای قائل‌اند. یک جاهایی داریم که این‌جور نیست که شارع در رتبه قبل آمده باشد برای یک چیزی حدومرزهای الزامی و مشخصی را ثابت کرده باشد. شارع یک اموری را اجازه داده است و عرف در آنجا برای خودش حد مقرر می‌کند و اندازه و بیش‌ازاندازه می‌بیند بدون اینکه شارع مستقیم وارد قصه شده باشد. مثل همین **«وَکلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا**» (اعراف/ 31) اکل و شرب را اجازه داده است. البته بعضی چیزها را منع کرده است، ولی در اندازه چیز مشخصی شارع نداده که چقدر بخورد چقدر بیاشامد چه طور بپوشد یک جاهایی مشخص کرده هر جا الزامی مشخص کرده مشمول همان بحث قبلی می‌شود.

## جایی که عرف محدد است.

اما آنجاهایی که چیز معینی را شارع نفرموده است، ولی عرف یک اندازه

الف: آنجایی که خود شارع آمده دخالت کرده می‌گوید این حد است.

ب: آنجایی که شارع هم دخالت نکرده، حد عرفی همانی که عرف می‌فهمد در محاوره و تخاطب خودش می‌گوید: یک حدی دارد و تعدی هم یک مفهومی دارد و آن‌وقت نهي شارع می‌آید روی این مفهوم عرفی که مصداق دوم عرفی را می‌گیرد، البته همیشه مفاهیم عرفی در مواردی که شارع آورده دخالت کرده و آن را هم می‌گیرد که قسم اول بود.

## نهی شارع در کجا تأکیدی و در کجا مولوی است

همه مفاهیم عرفی، حمل بر معانی عرفیه آن می‌شود؛ به‌اضافه تصرفی که خود شارع در مصادیق و تعیین مصداق کرده است. به خاطر این قاعده ما دو مصداق برای این مفهوم قائل شدیم؛ یک مصداق درواقع شرعی است آنجایی که حد را معین کرده است که آن‌وقت نهی شارع در مصداق اول نهی تأکیدی است؛ و ديگري مصداق عرفی است که نهی شارع در اینجا یک نهی مولوی است.

## حکم عبور از حدود عرفی

عبور از این حدی که عرف می‌بیند و می‌فهمد حرام است و از آن نهی می‌کند، این هم یک مطلب دقیق و بسیار مهم بود. نکته بعدی این است که بله اینجا یک مطلب هست و آن این است که ما مطمئن هستیم بعضی مراتب عبور از حد عرفی حرام نیست. مطمئن هستیم بعضی از مراتب خفیفه آن حرام نیست. اینکه متعارف آن لباس بین ده هزار تومان یا بیست هزار تومان است، حالا رفته لباس سی هزار تومانی خریده این یک مقدار از این حدود و چیزهایی که عرف هست که آن هم متغیر است، یا مثلاً غذا حدش آن است که سیر باشد حالا چند لقمه بیش از آن می‌خورد. ما یقین داریم این از آن ضرورت‌های ارتکاز فقهی ماست که نمی‌شود این را این‌قدر سخت گرفت و بگوییم حرام است. ممکن است مکروهیتی در آن باشد ولی حرمت را نمی‌توانیم قائل بشویم! بله سخت می‌شود و به همین دلیل عملاً این‌طور است یعنی اگر مرز آن‌جوری می‌خواست رعایت بشود یک تلقی از این **«لا تسرفوا»** می‌شد که حتماً سؤال می‌شد. امر سختی بود که اگر وجود داشت حتماً نقل می‌شد این شاهد آن است.

## ادله وجوب نماز جمعه دال بر چیست؟

مثل اینکه ما در نماز جمعه این‌جور می‌گوییم: ادله‌ای که می‌گوید روز جمعه نماز جمعه بخوانید، ادله ظهور در وجوب تعیینی دارد، اما یک قرینه‌ای مانع می‌شود که ما این را حمل بر وجوب تعیینی بکنیم. (نظر خود ما این است) آن قرینه این است که اگر نماز جمعه وجوب تعیینی داشت و حال‌آنکه زمان پیغمبر و امیرالمؤمنین قطعاً بوده است و بر هر مکلفی در آن محدوده پنج و نیم کیلومتري واجب تعیینی بود، این آن‌قدر امر حساس و دشواری است، مخصوصاً در زمان قبل، رفت‌وآمدش این‌قدر امر مهمی است که اگر **«لو کان لبان و شاع»** این معلوم می‌شود، این‌جور نبوده است این حالت تخییری از آن تلقی می‌شود. اینجا هم اگر اسراف به معنای دقیقش یعنی مطلق بود؛ مطلق تعدی از حد عرفی در همه اعمال و رفتارها اگر این اسراف محرم بود این **«لو کان لشاع و بان و لظهر و لشاع بین الناس و بین المتشرعه»** درحالی‌که این‌جور نیست، معلوم می‌شود اسرافی که اینجا می‌گویید: این **تعدیان الحد** یعنی یک تعدی بارز، اطلاق ندارد، مطلق تعدی، تعدی بارز تعدی آشکار و نمایان و در یک حدود خیلی بالایی این مقصود است. این هم از این مسئله گرچه ممکن است با قرائنی و شواهدی بگوییم سطح پایین‌تر آن‌هم نوعی کراهت دارد، حالا اينكه به یک شکل فنی اصولی باید استدلالش را تکمیل کنند جای خودش، اما حرمت را نمی‌شود اینجا اثبات کرد. با مجموعه مباحث به نتیجه‌ای که می‌رسیم این است. این بحث یک قاعده فقهی شد یک قاعده فقهی مهمی در رفتارهای فردی و اجتماعی ماست که از نظر فقهی بحث نشده، همه این از آن قواعد خیلی عام است آن‌وقت نتیجه مباحث ما تا اینجا این می‌شود که **«اسراف بالمعنی الاعم من الامور مالیه محرم و لکن فی»** در درجات واضح و آشکار و ممتاز آنجایی که این **تعدیان الحد** یک **تعدیان الحد** به شکل بارز و ممتاز باشد؛ یعنی خیلی از شکلی که گفته شد بالاتر برود تا آنجایی که شک بکنیم می‌گوییم جایز است ولی به حدودی می‌رسد که آن معلوم است حرام است.‬‬‬‬

## مرجع تعیین حد عرفی خود مکلف است.

تشخیص حد عرفی اینكه همیشه یک شخص باید خودش احراز کند که عرف این را حد می‌داند یا نمی‌داند؟ خود شخص باید احراز بکند... اگر عرف متعارف شده این‌ها یعنی حد عرفی است. ببینید: عروسی که الآن می‌گیرند با عروسی چهل سال قبل خیلی فرق کرده است. آن‌وقت این عروسی که الآن می‌گیرند اگر سی سال قبل چهل سال قبل انجام می‌شد واقعاً عرف می‌گفت: **خروجان الحد** است ولی الآن **خروجان الحد** نمی‌دانند. مجموعه شرایط زمانی مکانی و شخص و دارایی توانایی همه این‌ها را دخیل می‌کند، عرف می‌گوید این اسراف نیست. بله عیب ندارد.

## مثال‌هایی برای تغییر حد عرفی

عرف ممکن است ابتدایش کار غلطی بکند، ولی بعد از مدتی متعارف بشود. عرض کردم طلبه‌ای اول کارش می‌رود بنز می‌خرد شأنش نیست. خلاف شأنش را دارد انجام می‌دهد، خمس هم به او نمی‌شود داد به خاطر اینکه بنز بخرد. ولی بالاخره ده سالی که رفت جلو زندگی ترتیب داده، می‌گویند این شأنش است. شأن یا تشبه این‌جور است؛ کروات زدن یک زمانی تشبه بوده است یا در مکانی مثل ایران الآن تشبه است، ولی کروات زدن بعضی مسلمانان ساكن کشورهای اروپایی یا در کشورهای خاص را نمی‌شود بگوییم تشبه است، زیبایی است. یا کت‌وشلوار، کت‌وشلوار یک وقتی تشبه بوده است ولی الآن که تشبه نیست. این‌ها از چیزهایی است که عرفش خیلی موضوعات فقهی را داریم. اگر شارع در آنجا مشخصاً منع کرده است، مثلاً روی چیز خاصی مثل لحیه می‌گوید: ریش است، آنجا ریش نيست، اگر کسی بگوید حرام است. حلق لحیه را کسی بگوید حرام است دیگر نمی‌توانیم بگوییم عرف شد دیگر حرام نیست. آنجایی که خود شارع وارد شده به‌عنوان اولی این‌طور است ولی جاهایی داریم که شارع به‌عنوان اولی نیست همین شأن است تشبه است. عناوین انتزاعی عام این‌جوری است، آن‌وقت خیلی فرق می‌کند. خود عرف خیلی وقت‌ها می‌گوید من اشتباه کردم بیش از حد است ولی می‌خواهم انجام بدهم.

## مصادیق تعدیان الحد

یک مصداق دیگر اسراف این است که نعمت خدا را زایل بکند؛ یعنی یک چیزی را درواقع عرف می‌گوید این را از بین برد، آن هم اگر باشد از مصادیقی است که خروج از حد است؛ یعنی برمی‌دارد این را می‌سوزاند از بین می‌برد غذا را می‌سوزاند آن عن علم است. غذا را دور می‌ریزد همین کاری که الان انجام می‌شود كه غذا را دور می‌ریزند آن هم از مصادیق تعدیان الحد است، به این معنی یک چیزی را بی‌خاصیت می‌کند، آن هم از مصادیق اسراف است لذا آن تعدیان الحد که می‌گفتیم. یک مصداق سومی که ممکن است باشد این است که در حقیقت ضایع کردن یک چیزی است؛ مثلاً پول را بسوزاند این ضایع کردن است؛ اما در آن حد باز حد عرفی است که ضایع نمی‌کند این را یک سودی دارد حالا سود ظاهری چون خود آن امور تزیین و تزین كه خودش سودی است و بی‌سود نیست، منتها حد را باید رعایت کرد. بعضی چیزهاست که اصل آن کار اصلاً اسراف است یعنی تضییع است **تعدیان الحد** است یعنی باطل کردن نعمتی است این‌ها هر دو مصداق اسراف است.

## آیا اسراف شامل تبذیر هم می‌شود

تبذیر را نمی‌دانم اسراف است يا نه! چيزي که من می‌گویم این است که این اسراف است؛ یعنی چیزی را ضایع كردن. ممکن است آن هم باشد، ولی این مفهوم اسراف این را می‌گیرد یعنی این تعدیان الحد این باید در این مسیر به کار برود وقتی این را باطل کردی و از بین بردی و از حد و حدود مقرر عبور کردی ممکن است مقابل تبذیر قرار بگیرد **«اذ اجتمعا افترقا اذ افترقا اجتمعا»** این‌جوری باشد ولی اسراف آن را می‌گیرد. این به‌هرحال حرمت دارد.

## تغییر موضوع باعث تغییر حکم می‌شود

یک جاهایی شارع معین کرده است مصداق روشن است اما آنجایی که شأن است تشبأ است مسائلی از این قبیل است اینجا عرف و زمان و شرایط و مکان و همه در آن تأثیرگذار است. حرام می‌شود حلال، یعنی موضوع عوض می‌شود، حلال می‌شود حرام. خوب این شد یک قاعده‌ای که در حقیقت علاوه بر اینکه ضایع کردن و از بین بردن آن اموری که در آن نفع است بدون اینکه نفع عقلایی و چیزی در آن باشد حرام است. عبور از آن حدودي که شرع مشخص کرده حرام است. در جایی که شارع تعیین کرده است وگرنه در عرف می‌دانیم كه مطلق امور نمی‌تواند حرام باشد. یک عبور از حدود بارز و ممتازی حرام است این مفهوم اسراف است و اعم از مالی است این نتیجه‌اش قاعده عمومی است که در فقه هم قابل‌توجه است.

## جمع‌بندی

درواقع ما امروز یک قاعده فقهی را بحث کردیم که خیلی فشرده جهاتش را متعرض شدیم البته ادله‌اش را خیلی سریع عبور کردیم. آیات را باید با دقت دید گرچه دلالتش قطعی است، در روایات هم هست مثلاً در روایات **«لا سَرفَ فی السِراج»** می‌گوید: در روشنایی اسراف نیست ولی آیا این دلیل معتبر است دلیلش تا جایی که من می‌دانم معتبر نیست. احتمال می‌دهم این‌جور تعابیر می‌خواهد بگوید حدش را من بالاتر بردم یک مقدار اینجا تساهل و تسامحی خرج می‌دهیم این‌جوری است این می‌خواهد بگوید. حالا در بحث سابقمان می‌خواهیم این قاعده را به آن ربط بدهیم و آن این است که اسراف در یک حد برجسته‌ای عبور از حد برجسته، این از نظر عرفی حرام است. آن‌وقت در بحث افراط در محبت و ابراز محبت و حمایت همین‌طور است؛ یعنی اگر عرف می‌گوید: آقا این دیگر خیلی زیادی است بچه‌ای که بزرگ‌شده، دستش را بگیرد ساک دستش بدهد، ساکش را ببرد و بیاورد این یک حد متعارف معمول تا حدی مانعی ندارد ولی یک حد بالایی ولو اینکه خیلی بحث آثار نبینیم بعید نیست در یک حدود ممتاز و برجسته بگوییم اشکال دارد. دقت بیشتری روی این می‌کنیم و انشاء الله فردا بحث را تکمیل می‌کنیم.

1. - تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص 320. [↑](#footnote-ref-1)